

مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان، دانشگاه فردوسی مشهد، علمی- پژوهشی، شماره پیاپی ۵- پاییز و زمستان ۱۳۹۰

سعید فکری (دانشجوی دکتری زبانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسؤل)

دکتر ضیاء موحد (استاد منطقی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه)

دکتر نادر جهانگیری (استاد گروه زبانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد)

تحول سازوکار صورت منطقی از نظریه اصل‌ها و پارامترها تا برنامه کمینه‌گرا

چکیده

صورت منطقی^۱ در دو نظریه متاخر چامسکی - نظریه اصل‌ها و پارامترها^۲ و برنامه کمینه‌گرا^۳ - سطحی از دستور است که به آن نحو پنهان^۴ گفته می‌شود. این سطح با الگوگیری از منطق محمولات^۵ عهده دار تعبیر^۶ ساخت‌هایی نحوی در سطح معنای منطقی است. صورت منطقی برخلاف منطق محمولات مبتنی بر اصل‌ها و قاعده‌های نحوی است و به همین دلیل به آن صورت منطقی گفته می‌شود. صورت منطقی هر چند به تعبیر سازه برحسب دامنه^۷، می‌پردازد؛ اما بخش کامل معنایی نیست و معنای نهایی جمله با توجه به عوامل چندگانه معنایی تعیین می‌شود که صورت منطقی تنها یکی از آنهاست. صورت منطقی دارای دو روش متفاوت تعبیری در نظریه اصل‌ها و پارامترها و برنامه کمینه‌گراست. این مقاله با بررسی این موضوع در دو زیر بخش جداگانه، چنین نتیجه‌گیری کرده است که قاعده اصلی در نظریه اصل‌ها و پارامترها - قاعده ارتقاء - توانایی تعبیر همه ساخت‌های دارای سور را ندارد. اما برنامه کمینه‌گرا علاوه بر اینکه چنین سازه‌هایی را می‌تواند تعبیر کند از روش‌های کمتری هم استفاده می‌کند؛ بنابراین نسبت به نظریه نخست، کارآمدتر است.

کلیدواژه‌ها: صورت منطقی، دامنه، سازه فرمانی^۸، نحو پنهان.

-
- ۱- Logical form
 - ۲- Principle and parameters theory
 - ۳- Minimalist program
 - ۴- Covert syntax
 - ۵- Predicate logic
 - ۶- Interpretation
 - ۷- Scope
 - ۸- C- command

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۱۲ پذیرفته: ۱۳۹۰/۳/۱۷

پست الکترونیکی: zmovahed@irib.ir jahangiri@um.ac.ir fekri@gmail.com

۱- مقدمه

چامسکی در نظریه معیار گسترده اصلاح شده^۱ (۱۹۷۳، ب ۱۹۷۵، ۱۹۷۷، الف ۱۹۸۰)، برای اولین بار، از اصطلاح "صورت منطقی" استفاده می‌کند. او در این نظریه، دو نوع قاعده خوانش معنا را مسلم می‌گیرد: "قاعده‌های خوانش نوع اول"، که سیطره سورها و مانند آن است. حاصل این سطح، صورت منطقی است. از آنجایی که اطلاعات منطقی، معنای کامل جمله را به دست نمی‌دهد؛ اطلاعات این قاعده، درونداد "قاعده‌های خوانش نوع دوم"، که در ارتباط با دیگر توانایی‌های ذهن است، واقع می‌شود و معنای کامل جمله به دست می‌آید" (چامسکی، ۱۹۷۵: ب: ۱۰۴-۱۰۵). در اواخر دهه ۱۹۷۰ نظریه معیارگسترده اصلاح شده، خود اصلاح شد. به ویژه اینکه ر- ساخت بار تعبیری‌ای را که از آن انتظار می‌رفت؛ کاملاً برآورده نمی‌ساخت. چنین شد که در نظریه بعدی - اصل‌ها و پارامترها - شرط‌های دستوری در سطح جدیدی به نام "صورت منطقی" ظاهر شدند.

در دو شکل یاد شده نظریه زایشی چامسکی "صورت منطقی" اصطلاح ویژه‌ای در نظریه دستوری است. با این کار یک مفهوم خاص، جای مفهوم عام را گرفته است. نتیجه عملی این کار، محدودیت بخش معنایی در نظریه زایا است؛ که ناشی از الزام روش شناختی است: صورت منطقی بخش و دنباله‌ای از "دستور" است که عهده دار تعبیر ساخت‌های زبانی است. بخش است؛ چون دستور اعم از تعبیر است و دنباله است؛ چون در پی تعیین ویژگی‌های صوری سازه‌های نحوی، به دست می‌آید. چامسکی خود، بر اینکه ژ - ساخت^۲ و ر - ساخت^۳ و صورت منطقی، همگی سطحی نحوی هستند؛ تاکید دارد (چامسکی، ۱۹۸۶ الف: ۲۹، ۳۶ و ۳۸). این صورت، بر اصل‌ها و قاعده‌های بخش نحو مبتنی است.

۱- Revised extended standard theory

۲- D-structure

۳- S-structure

در این دو نظریه چهار ویژگی عمده برای صورت منطقی فرض می‌شود که نخستین آن‌ها منحصر به نظریه اصل‌ها و پارامترها، و سه دیگر بین این نظریه و برنامه کمینه گرا مشترک است:

الف- این سطح از ر- ساخت با جابجایی آلفا به دست می‌آید.

ب- در این سطح همه اطلاعات دستوری مربوط به تعبیر معنایی وجود دارد.

پ- این سطح دستوری، نحو منطقی مناسبی برای نظام تعبیر فراهم می‌کند.

ت- صورت منطقی از جمله‌ها ابهام زدایی می‌کند: اگر جمله‌ای دارای ابهام باشد؛ به همان تعداد ساخت سازه‌ای منطقی متفاوتی خواهد داشت (همگن، ۱۹۹۵: ۷).

با ارائه نظریه اصل‌ها و پارامترها و متعاقب آن، با چاپ کتاب موانع^۱ (ب ۱۹۸۶) و طرح برنامه کمینه گرا، صورت منطقی شکل منسجمی می‌یابد. با این حال سازوکار آن را، می^۲ در رساله دکتری خود دستور تسویر^۳ (۱۹۷۷) شرح داده بود که بطور عمده با الگوگیری از منطق محمولات، بر قاعده ارتقاء^۴ استوار بود. این قاعده بر عنصرهای نیازمند کسب دامنه عمل می‌کرد و آن‌ها را به ابتدای جمله انتقال می‌داد. با اینکه صورت منطقی در نظریه اصل‌ها و پارامترها و برنامه کمینه گرا، سطحی از تحلیل زبانی است؛ اما سازوکار آن در آن دو یکسان نیست. با این حال، چون برنامه کمینه گرا استمرار مستقیم نظریه اصل‌ها و پارامترهاست (دبیرمقدم، ۱۳۸۳)؛ هنوز بسیاری از تحلیل‌های صورت منطقی در برنامه کمینه گرا به مفهوم‌های نظریه اصل‌ها و پارامترها وابسته است.

۲- صورت منطقی در نظریه اصل‌ها و پارامترها

در این نظریه، کاربرد جابجایی آلفا^۵ در صورت‌های نحوی، جابجایی آشکار و در صورت منطقی، جابجایی پنهان است. به این معنا که به‌کارگیری گشتار آلفا در سطح منطقی نمود آوایی

۱- Barriers

۲- May

۳- The grammar of quantification

۴- Raising

۵- α movement

ندارد. زیرا صورت منطقی سطحی از دستور است که تنها به رمزگشایی سازه‌ها و برای تعبیر اختصاص یافته است. در این سطح، حضور هر عنصر زبانی به این معنا است؛ که آن عنصر نیازمند به تعبیر است. صورت منطقی انتزاعی تر از ر- ساخت است. صورت منطقی دنباله ضروری بخش نحوی است. صورت منطقی، تنها ناظر به روابط زنجیری بین سازه‌ها است و نه اطلاعات معنایی خارج از سازه. در اینجا ساختار یک سازه، با اصل فرافکنی، اصل فرافکنی گسترده^۱، و نقش تتای محمول تعیین می‌گردد. سازه‌ای که با این اصل‌ها به دست آید؛ ضروری ترین عنصرها را برای تعبیر دارد (چامسکی، ۱۹۸۶ الف: ۲۹، ۳۶ و ۳۸).

در این نظریه، صورت منطقی با گشتار جابجایی آلفا، از ر- ساخت بدست می‌آید. بنابراین صورت منطقی، یک سطح نحوی است؛ زیرا تابع اصل مقوله تهی^۲ (ECP) است، اصلی که در ر- ساخت نیز عمل می‌کند (هگمن، ۱۹۹۸: ۴۸۷). به همین علت "رد"، در صورت منطقی بار تعبیری دارد. بنابراین نادستوری بودن ساخت‌های دارای رد، در سطح صورت منطقی، ناشی از این امر است که رد در آن‌ها قابل تعبیر نیست. صورت منطقی در این تعبیر، محل کاربرد قاعده‌های ارتقاء سور و ارتقاء پرسش واژه و نیز بازسازی^۳ - بازگشت عنصرهای نحوی به جایگاه مفروض آغازین خود (مانند سازه‌هایی با ویژگی حذف سازه‌های مرجع دار^۴) - است. در این سطح، جایگاه سور و پرسش واژه در آغاز جمله و به ترتیب در جایگاه مشخص‌گر^۵ گروه صرفی^۶ (IP) و جایگاه مشخص‌گر گروه متممی^۷ (CP) است. با این وصف دو جمله:

(۱) علی رفت

(۲) همه دانشجویان رفتند.

دارای دو نمایش در صورت منطقی هستند؛ که با ساخت منطق محمولات یکسان می‌باشند:

۱- Extended projection principle

۲- Empty category principle

۳- Reconstruction

۴- Antecedent contained deletion

۵ Specifier

۶-Inflection Phrase

۷- Complementizer Phrase

۱.a) [Left (Ali)]

۲.a) [$\forall X: X S \rightarrow (L(X))$]

در اینجا صورت منطقی باید پیچیده تر بودن جمله دوم را نشان دهد؛ و فرض بر این است که با ارتقاء سور و نشان رد، چنین پیچیدگی‌ای در جمله دوم نشان داده شده و گفته می‌شود که مقایسه این صورت منطقی با ساختاری که در منطق جدید به آن نسبت داده می‌شود؛ درستی این ساخت را اثبات می‌کند^۱ (هورنستین، ۱۹۹۵: ۶).

در سطح صورت منطقی، مانند منطق صوری بین ثابت‌ها و متغیرها تمایز گزارده می‌شود. و این - علاوه بر دامنه - به دلیل مسئله ارجاع است. مسیر وابستگی بین سورها و پرسش واژه‌ها، دامنه آن‌ها را تعیین می‌کند. یعنی بعضی دامنه بلند^۲ دارند؛ و برخی دامنه کوتاه^۳. سورها حوزه‌ای^۴ را در دامنه خود دارند. و به همین علت می‌توانند بر سایر عنصرها در درون این قلمرو، تاثیر معنایی بگذارند. از این لحاظ سور و پرسش واژه، عملگر^۵ هستند و در نمایش‌های منطقی جایگاه دامنه^۶ را اشغال می‌کند. در منطق صوری جایگاه دامنه اولین عنصر حوزه است که بر حسب قراردادهای مبتنی برخط، نخستین عنصر سمت چپ خواهد بود. این مفهوم‌ها در صورت منطقی نظریه نیز ملحوظ است، متنها چون این صورت تابع اصل‌های نحوی است؛ سازه‌های حاصل نیز به ناچار نحوی خواهد بود.

البته از بین این اصل‌ها و مفهوم‌ها، در سطح صورت منطقی، مفهوم دامنه به علت بار تعبیری آن اهمیت کانونی دارد. در حالیکه در منطق صوری، دامنه، این گونه تعریف می‌شود که " دامنه هر مورد از یک سور در یک زنجیره درست ساخت، یا در یک تابع جمله‌ای^۷، کوتاهترین زنجیره درست ساخت یا تابع جمله‌ای است که این مورد در آن قرار گرفته است " (موحد، ۱۳۸۳: ۲۴۹). در این نظریه زبان-شناختی، تعریف دامنه مبتنی بر سازه فرمانی است

۱- صورت منطقی این نوع جمله‌ها در همین زیر بخش نشان داده خواهد شد.

۲- Wide scope

۳- Narrow scope

۴- Domain

۵- Operator

۶- Scope position

۷- Sentential function

که مفهومی صرفاً نحوی است. با افزودن مفهوم سازه به تعریف تسلط، این اصطلاح ترکیبی جدید، برای تحلیل روابط ساختی بین سازه‌ها بکار رفت. در این حالت، در واژگان نحو، سازه فرمانی، دارای دو تعریف متمایز خواهد بود:

الف - α بر β سازه فرمانی دارد، اگر و فقط اگر، α بر β مشرف نباشد؛ و هر γ که بر α مشرف است بر β نیز مشرف باشد (چامسکی، ۱۹۸۶: ب: ۸).

ب - A بر B سازه فرمانی دارد اگر و فقط اگر A بر B مشرف نباشد و A بر B مشرف نباشد و اولین گره شاخه شاخه شده مشرف بر A بر B نیز مشرف باشد. (راینهارت، ۱۹۸۱: ۶۳۵-۶۰۵)

تعریف دوم، سازه فرمانی محض^۱ است (هگمن، ۱۹۹۸: ۱۳۷). در حالیکه در تعریف اول γ را می‌توان برابر با "فراکنی بیشینه"^۲ دانست که α بر " β تسلط بیشینه" دارد؛ سازه فرمانی با تعریف دوم نمی‌تواند سازه‌های دارای "افزوده"^۳ را از غیر آن تمیز دهد (همان: ۱۳۸-۱۳۲). بنابراین، در این مقاله تعریف اول را که از عهده تحلیل این نوع جملات نیز بر می‌آید - چون $\gamma = \text{Maximal projection}$ (فراکنی بیشینه) - در تحلیل صورت منطقی مورد استفاده قرار خواهیم داد.

پس صورت منطقی حاصل ر- ساخت است که خود با گشتار آلفا از ژ- ساخت بدست می‌آید. سازوکار این صورت بر قاعده ارتقاء استوار است که بر مبنای دامنه عملگر، حوزه تعبیری خود را در سازه فرمانی دارد. اکنون پیش از ورود به بحث بعد، و توصیف نمایش‌های صورت منطقی، اشاره به یک نکته روش شناختی ضروری است: صورت منطقی را می‌توان به دو گونه تعریف کرد: یکی به شیوه معنایی و دیگری صوری:

اگر گفته شود، صورت منطقی، سطحی از نمایش زبانی است که در آن همه ساخت‌های دستوری معتبر برای تعبیر وجود داشته باشد؛ تعریفی مفهومی به دست داده شده است. از نظر صوری، صورت منطقی، "جمله‌نمایی" است که با کاربرد گشتار آلفا از ر-ساخت به دست

۱- Strict C- command

۲- Maximal projection

۳- Adjunct

می‌آید. و ضمن اینکه شاخه موازی با صورت آوایی است؛ محل اعمال قاعده‌های تغییر است (هورنستین، ۱۹۹۵: ۴). این تعریف، برخلاف تعریف مفهومی، به اطلاعات ساختاری که در جمله نما توزیع داده شده است؛ بسیار حساس است.

دو مشخصه اصلی صورت منطقی این است که دارای نظام آوایی نیست و تابع اصل‌هایی است که بر نمایش نحوی جمله‌ها حاکم است (هگمن، ۱۹۹۸: ۴۹۲). در این نظریه، تنها قواعد نحوی، صورت منطقی را صورت بندی می‌کنند. به همین دلیل در بسیاری از سازه‌ها، صورت منطقی حاصل، با صورت نحوی یکسان است. این یکسانی، البته فراگیر نیست و در برخی از ساخت‌ها دیده نمی‌شود. هدف از طرح صورت منطقی، تبیین همین تفاوت‌ها است. زیرا در شکل‌گیری زنجیره‌های نحوی، سازه‌هایی وجود دارند که تحلیل ر-ساختی آن‌ها برای تحویل به بخش معنایی کفایت نمی‌کند. برای نمونه یک زنجیره ممکن است دارای پرسش واژه باشد. فرض بر این است که پرسش واژه جایگاه مشخص گر گروه متمم ساز [Spec, Cp] را اشغال می‌کند، و با این کار، دامنه آن تمام سازه خواهد بود. حال اگر سازه با چنین عنصری ساخته شود که در جایگاه مفروض خود استقرار نداشته باشد؛ برای کسب دامنه و تعبیر پرسش واژه جابجایی و به دست آوردن ساختی تازه الزامی است. این ساخت تازه که امکان‌های تعبیری نظریه است همان صورت منطقی است. جمله:

(۳) من کدام کتاب را گفتم بخری؟

درب‌گیرنده پرسش واژه است. در نظریه اصل‌ها و پارامترها، پرسش واژه، مانند سور است که برای تعبیر نیاز به کسب دامنه دارد یعنی عملگری است که متغیری را پابند / مقید می‌کند. آشکار است در جمله نمونه (۳)، پرسش واژه، جایگاه مورد نظر را اشغال نکرده است. و به همین دلیل دامنه لازم را هم برای تعبیر به دست نیاورده است: زیرا دامنه پرسش واژه، سازه‌ای است؛ که بر آن سازه فرمانی دارد. و این سازه همان بند است. اما ر-ساخت جمله نمونه بالا نشان دهنده چنین دامنه‌ای نیست.

برای تعبیر مناسب چنین جمله‌هایی فرض وجود جابجایی بین ساخت‌ها الزامی است. در جمله نمونه (۳)، با توجه به اعمال نقش تتا و نظریه حالت، جابجایی، در ژ- ساخت و ر- ساخت، انجام نخواهد گرفت. بنابراین یک سطح میانجی دیگر - صورت منطقی - نیاز است؛ که واسطه بین ر- ساخت و بخش معنایی، باشد. در این حالت، جابجایی در سطح نحو پنهان - صورت منطقی - انجام می‌گیرد. و سازه با استقرار در جایگاه مشخص گر گروه متمم ساز، دامنه مورد نظر را به دست می‌آورد. بنابراین صورت منطقی جمله نمونه بالا چنین خواهد بود^۱:

۳. الف) [Spec , CP] کدام کتاب i را [IP] من گفتم [Spec x_i CP] [IP x_i] بخری؟

در اینجا جمله تعبیر درست خود را به دست آورده است. و رد، نیز تحت حاکمیت مناسب است. زیرا تحت حاکمیت فعل قرار دارد.

طبق نظریه اصل‌ها و پارامترها، جابجایی پرسش واژه به [Spec , CP] در ر- ساخت همگانی نیست. از این پدیده به عنوان عامل تفاوت ساختی (پارامتر) بین زبان‌ها یاد می‌شود. در برخی زبان‌های آسیایی - مانند چینی و ژاپنی - جابجایی پرسش واژه، در ر- ساخت انجام نمی‌شود. اما در زبانی چون انگلیسی، این جابجایی به ضرورت در ر- ساخت انجام می‌گیرد. و در زبان فارسی، وضع بینابین است: پرسش واژه در ر- ساخت، "ممکن است" جابجا شود:

۴) علی کدام کتاب را می‌خواند؟

۵) کدام کتاب را علی می‌خواند؟

در جمله نمونه (۴) پرسش واژه در جایگاه مشخص گر گروه متمم ساز قرار ندارد در حالیکه این ساخت، نمونه‌ای از ر-ساخت دستوری در زبان فارسی است. اما همین واژه در جمله نمونه (۵) به جایگاه مشخص گر ارتقاء یافته است و باز این امر در ر-ساخت روی داده است. اما به یک نکته باید توجه داشت که هر چند زبان فارسی، نسبت به سایر زبان‌ها، در قبال

۱- برای نشان دادن جابجایی و تمایز آن از ر- ساخت نماد X را در سطح صورت منطقی بکار می‌برند.

جایگاه پرسش واژه، انعطاف بسیار دارد؛ اما جابجایی در چنین ساخت‌هایی به پیروی از قاعده ارتقاء، به سوی آغاز جمله خواهد بود بنابراین با توجه به این ویژگی زبان فارسی، جمله نمونه (۵) ر-ساختی است که برابر با صورت منطقی خواهد بود. زیرا پرسش واژه در جایگاه مشخص گر گروه متمم ساز استقرار دارد و نیازی به هیچ جابجایی اضافه نیست. و دامنه خود را هم بدست آورده است

اما جمله نمونه (۴)، بنا به نظریه، برای کسب دامنه باید به صورت منطقی تحویل گردد. در اینجا، تشکیل صورت منطقی مستلزم جابجایی است و هر جابجایی طبق نظریه، تابع محدودیت‌های حاکم بر جابجایی است. چون پرسش واژه در ژ-ساخت در جایگاه گروه اسمی استقرار دارد و حاکمیت گروه فعلی بر آن استوار است؛ تنها به ضرورت تعبیر و برای کسب دامنه ناچار از جابجایی است. پرسش واژه این جابجایی را در یک مرحله انجام می‌دهد:

۴. الف [گروه متمم ساز] مشخص گر کدام کتاب [i را] [گروه صرفی] [مشخص گر علی]

[گروه فعلی] [گره اسمی x_i] [فعل می‌خواند]؟

در این جابجایی، پرسش واژه، از درون گروه فعلی به جایگاه مشخص گر گروه متمم ساز ارتقاء می‌یابد. در اینجا، چون انتقال در یک مرحله انجام گرفته است؛ تابع شرط همجواری بوده و در سطح صورت منطقی هم دستوری خواهد بود. در این سطح، پرسش واژه جابجا شده، حالت خود را از گروه فعلی کسب کرده، و به جایگاه بدون حالت منتقل شده است. و دلیل این هم، انتقال نشانه " را " به همراه پرسش واژه است.

به جابجایی پرسش واژه، ارتقاء پرسش واژه می‌گویند. در برخی از زبان‌ها، که این جابجایی را در ر-ساخت انجام می‌دهند؛ حرکت پرسش واژه، به جابجایی تهی منجر می‌شود. برای نمونه، زبان انگلیسی دارای این ویژگی است (چامسکی، ۱۹۸۶: ۵۴-۴۸). بنابراین، اگر جمله:

۶) Did Ali see who ?

را داشته باشیم؛ آنگاه ژ - ساخت آن:

۶.a) [pp did Ali see who] ?

با جابجایی به ر- ساخت تبدیل می‌شود:

۶.b) [CP who_i [IP did Ali see t_i]] ?

و سپس با جابجایی تهی صورت منطقی شکل می‌گیرد و پرسش واژه با ارتقاء به Spec [CP] به دامنه لازم دست می‌یابد. یعنی:

۶.c) [CP [Spec who_i] [IP did Ali see X_i]]?

در این نمایش رد پرسش واژه تحت حاکمیت مناسب فعل است و در جابجایی آن هم اصل همجواری رعایت شده و جمله در سطح صورت منطقی هم دستوری و تعبیرپذیر است.

همینطور اگر این جمله را از زبان فارسی در نظر بگیریم:

۷) کی علی خواهد آمد؟

با توجه به اینکه در زبان فارسی، پرسش واژه قابلیت جابجایی در ر-ساخت را هم دارد؛ حرکت پرسش واژه به جابجایی تهی منجر خواهد شد:

۷. الف) [گروه متمم ساز [گروه صرفی [مشخص گر علی] [گروه فعلی [گروه قیدی کی] [فعل خواهد آمد]]]]؟

۷. ب) [گروه متمم ساز [مشخص گر کی_i] [گروه صرفی [مشخص گر علی] [گروه فعلی [گروه قیدی t_i] [فعل خواهد آمد]]]]؟

۷. ج) [گروه متمم ساز [مشخص گر کی_i] [گروه صرفی [مشخص گر علی] [گروه فعلی [گروه قیدی X_i] [فعل خواهد آمد]]]]؟

در نمونه بالا، (۷.الف) ژ-ساخت (۷.ب) و (۷.ج) به ترتیب ر-ساخت و صورت منطقی هستند که یکسان می‌باشند و (۷.ج) نمونه‌ای از جابجایی تهی در سطح صورت منطقی در زبان فارسی است.

بنابراین، با قیاس صورت منطقی با ر- ساخت، نمونه‌های جابجایی تهی، به دست می‌آید. غیر از پرسش واژه، ساخت‌هایی که دارای سور هستند؛ نیز به وجود صورت منطقی وابسته اند. زیرا این نوع ساخت‌ها نیز، برای تعبیر، به دامنه عناصر یادشده، متکی هستند. این نوع سازه‌ها در واقع رفتار مشترکی همچون یک متغییر را دارند. و فرض بر این است که این

عنصرهای دارای دامنه، بطور کاملاً دستوری، دامنه خود را در جمله نمای صورت منطقی نشان می‌دهند. و اگر بپذیریم که سور با گشتار آلفا، دامنه خود را بدست می‌آورد؛ در این صورت کاملاً "عقلایی است که انتظار داشته باشیم؛ این جابجایی، تابع محدودیت‌های حاکم بر عملیات نحو آشکار باشد. برای نمونه باید انتظار داشت که جابجایی تابع شرط همجواری^۱، و رد پس از جابجایی، تابع اصل مقوله تهی باشد. ضمن اینکه جمله نمای منطقی حاصل، ساختار ترکیبی و معنایی جمله را نیز نشان خواهد داد.

هویت صورت منطقی منوط به جابجایی عنصرهای زبانی است. و یکی از دلیل‌های لزوم فرض صورت منطقی، نحوه عمل سور در تقابل با کارکرد گروه‌های اسمی است. نکته اساسی در این فرض، ضرورت جابجایی برای تغییر جایگاه برخی سازه‌ها است اکنون اگر اعمال نحوی و تمایز بین ثابت و متغیر را نیز به یکسانی ساخت‌ها اضافه کنیم؛ می‌توان صورت بندی صورت منطقی در نظریه را نشان داد (چامسکی، ۱۹۸۶ ب: ۱۸ و ۱۹۶). جمله نمونه ی:

(۸) علی حسن را دید.

دارای دو عبارت ارجاعی علی و حسن است.

صورت منطقی این سازه، مانند ر- ساخت آن است. زیرا در ر- ساخت قاعده‌های نحوی بر سازه‌ها عمل کرده و زنجیره کامل نحوی به صورت منطقی تحویل شده است؛ و به همین دلیل برای تعبیر نیاز به جابجایی ندارد. زیرا در ژ- ساخت، نقش‌های معنایی به دو سرشناسه فعل داده شده است. و نظریه حالت، صافی حالت و مرئی بودن گروه‌های اسمی رعایت شده است. بنابراین همه عنصرهای نحوی در ژ- ساخت تحقق پیدا کرده و صورت منطقی، با توجه به تکمیل عملیات نحوی، ر- ساخت را بدون تغییر به بخش معنایی می‌فرستد. بنابراین علت یکسانی ر- ساخت و صورت منطقی در جمله نمونه (۸) وجود ثابت‌ها و عدم جابجایی در سازه است.

اما در سطح صورت منطقی، تحقق جمله نمونه (۹) که دارای گروه اسمی سور دار

است:

۱- Subjacency condition

۹) علی کسی را دید.

تنها با قاعده ارتقاء سور ممکن است. با این قاعده، سور برای کسب دامنه، به عنوان یک افزوده یک شاخه گروه صرفی می‌سازد؛ که جایگاه غیرسرناسه است. ژ - ساخت جمله نمونه (۹)، با فرض کوپ من و اسپورتیش، مبنی بر استقرار فاعل در جایگاه مشخص گر گروه فعلی (کوپمن و اسپورتیچ، ۱۹۹۱: ۲۱۲) چنین است:

۹.الف) $CP [IP [VP \text{ علی کسی را دید }]]$

در این نمایش، "علی" در درون گروه فعلی قرار دارد. و در واقع گروه فعلی هر آنچه را که یک بند ضرورتاً باید داشته باشد؛ دارد. علی در ر - ساخت با گشتار آلفا و ارتقاء گروه اسمی، به جایگاه مشخص - گر گروه صرفی می‌رود. و ویژگی‌های صرفی لازم را کسب می‌کند:

۹.ب) $CP [IP \text{ علی } i [VP \text{ کسی را دید }]]$

برای بدست آوردن دامنه سور، دو سطح قبل از صورت منطقی را باید داشت؛ که به شکل ۹.الف) و ۹.ب) نشان داده شده اند. اکنون برای تعبیر سازه و کسب دامنه، با ارتقاء سور، صورت منطقی به دست می‌آید:

۹.پ) $CP [IP \text{ کسی را } z [IP \text{ علی } i [VP \text{ } x_i \text{ } x \text{ دید }]]]]$

در این نمایش، سور به جایگاه غیر نقش تنا، ارتقا یافته و این بدان معنا است که در جایگاه اصلی خود، "حالت" لازم را کسب کرده است؛ که نشانه آن، انتقال "را" همراه با سور است. سور دامنه خود را تحت سازه فرمانی دارد. رد آن تحت حاکمیت مرجع نیست. زیرا "علی" نزدیک ترین حاکم بالقوه، مانع حاکمیت مرجع بر رد خود می‌شود. اما رد x تحت حاکمیت گروه فعلی است. بنابراین نشانه گذاری گاما^۱ و نشانه گذاری واژگانی^۲ در مورد آن انجام شده، و از این رو در سطح منطقی، γ + است.

برابر این نظریه، دستورها در اصلها مشترک و تنها پارامترها باعث تمایز آنها می‌شود. و یکی از این عاملها، سوی اعطای حالت نحوی است. در زبان انگلیسی، سوی اعطای نقش و

۱- Gamma marking

۲- L - marking

حالت، پس از محمول است. اما با توجه به ترتیب واژگانی در زبان فارسی، این سوی، پیش از گروه فعلی خواهد بود. پس حتی اگر جمله نمونه (۹) را به این شکل بخوانیم:

(۱۰) علی دید، کسی را.

می توان معتقد بود که ر- ساخت با جابجایی گروه اسمی به انتهای جمله به دست آمده است و گروه جابجا شده، قبل از حرکت، نقش تتا و حالت خود را از فعل کسب کرده است. با این تحلیل نحوی، می توان نشان داد که در زبان فارسی محمول به هر دو سوی خود اعطاء نقش نمی کند؛ بلکه در جایگاه ژ- ساختی و بر اساس فرافکنی فعل، نقش به سرشناسه‌ها اعطاء می شود. و جابجایی پس از آن انجام می گیرد. بنابراین دستوری بودن این ساخت هم با الگوی "موانع" قابل بیان است؛ و هم با "کمینه-گرایی نسبی"^۱ که هر دو بر موضعی^۲ بودن روابط نحوی استوار هستند. اما حاکمیت با الگوی دوم تعریف دقیق تری دارد.

از نظر چامسکی، هیچ عنصر زبانی به خودی خود مانع نیست، بلکه جایگاه هر سازه، ممکن است مانع محسوب گردد. چامسکی برای نمایش این تفاوت، "مقوله مانع" را معرفی می کند؛ که بر مفهوم نشانه گذاری واژگانی استوار است. که همان اعطای نقش تتا و γ + است. در وهله بعد، چامسکی بین "مقوله مانع" و "مانع" تفاوت قایل می شود، زیرا هر مقوله مانع ضرورتاً "مانع نیست: گروه صرفی مقوله مانع است، اما "مانع" نیست. چامسکی برای دقت در بحث، این تعریف را از مانع می کند: γ مانع β است؛ اگر و فقط اگر γ ، مقوله مانع β باشد؛ و $IP \gamma \neq$ (چامسکی، ۱۹۸۶: ۱۴).

با توجه به اینکه تعریف چامسکی در تحلیل ردها و محدودیت جابجایی هسته (شرط جابجایی هسته) دچار مشکل می گردد؛ رتیزی با تعیین ماهیت مقوله مانع، تعریف دقیق تری از مانع بدست می دهد؛ که به کمینه گرایی نسبی معروف است. به این شرح: X ، حاکمیت از مقوله X را بر Y اعمال می کند، فقط در صورتی که چنان Z وجود نداشته باشد که: Z یک حاکم

۱- Relativized minimality

۲- Local

بالبقوه از نوع X ، برای Y باشد. و (ii) Z بر Y سازه فرمانی داشته باشد؛ در حالیکه این تسلط را بر X ندارد (ریزی، ۱۹۹۰ الف: ۷).

با این وصف درجمله نمونه (۹) علی حاکم البقوه‌ای است که نزدیکترین فاصله را با رد دارد. و از این رو مانع حاکمیت مرجع می‌گردد. اما رد، تحت حاکمیت مناسب فعل است؛ و بنابراین با تحقق شرط کمینگی نسبی، اصل مقوله تهی نیز رعایت شده است. و جمله از این جهت دستوری است.

اکنون جمله‌های پیچیده تری با دو سور ذکر می‌شود؛ که در آنها سورها در دامنه هم قراردارند. و می‌توان دید که با مفهوم‌های یادشده، بار تعبیری جمله‌ها قابل تبیین است.

۱۱.a) At least one person expects every candidate to win.

۱۱.b) At least one person expects (that) every candidate will win.

(مثال از: هورنستین، ۱۹۹۵: ۲۳)

جمله (۱۱.a) دو تعبیر دارد؛ به نحوی که یکبار سورکلی در دامنه سور وجودی باشد؛ و یکبار بر عکس. اما جمله (۱۱.b) تنها یک خوانش دارد. صورت منطقی چگونه می‌تواند این تفاوت تعبیری را نشان دهد؟

(۱۱.a) دارای یک ویژگی مهم نحوی است: جمله درونه، تابع حالت بخشی استثنائی است. و به همین علت حالت خود را نه از درون بند، که از فعل بند اصلی می‌گیرد. در حالیکه در (۱۱.b)، بند درونه، زمان داراست. چون تنها تفاوت این دو جمله، زمان داری^۱، در مقابل بی‌زمانی بند درونه است؛ باید امکان تفاوت تعبیر را در همین موضوع جست: حرکت گروه‌های اسمی، همیشه از جایگاه فاقد حالت به جایگاه حالت بخش است. و چون جمله زمان دار، حالت لازم را از گروه صرفی گرفته است؛ دیگر نیازی به جابجایی ندارد.

با این تفسیر درجمله (۱۱.b)، سور کلی، از بند درونه قادر به حرکت به بند اصلی و کسب دامنه نیست. بنابراین در دامنه سور وجودی^۲ می‌ماند؛ و تنها یک خوانش از این جمله می‌توان

۱- Finite=FIN

۲- Existential quantifier

بدست داد. اما بندِ درونهِ جمله (۱۱.a) مانع حرکت نیست؛ و حرکت سور کلی با اصل همجواری سازگار است، و با جابجایی آن سور کلی، دامنه بلند نسبت به سور وجودی دارد. و به این طریق یک خوانش دیگر از جمله بدست می‌آید. رد سور نیز تحت حاکمیت مناسب است. و این جابجایی با کمینگی نسبی نیز تباین ندارد. با این وصف دو تعبیر ممکن جمله (۱۱.a)، در سطح صورت منطقی، دارای چنین نمایشی است:

(۱۲) [IP At least one person_i [IP x_i [VP expects [IP every candidate to win]]]].

(۱۳) [IP every candidate_i [IP at least one person_j [IP x_j [VP expects [IP x_i to win]]]].

در جمله اول سور وجودی، بر سور کلی سازه فرمانی دارد؛ و در جمله دوم سور کلی بر سور وجودی سازه فرمانی دارد. و به همین علت دامنه آنها متفاوت است. مشاهده می‌شود که صورت منطقی این توانایی را دارد که به تعداد خوانش‌های ممکن یک جمله، به آن ساخت دستوری نسبت دهد؛ و در عین حال، عدم امکان تعبیر و خوانش جمله را نیز توضیح دهد. از طرفی این گونه تحلیل‌ها، خود اثبات کننده سطح صورت منطقی نیز هستند. زیرا تنها با فرض حرکت سور در ساختی دیگر امکان تعبیر فراهم می‌گردد. و این ساخت، سطحی پس از ر-ساخت است.

۳. صورت منطقی در برنامه کمینه گرا:

تحول پس از نظریه اصل‌ها و عامل‌های تفاوت ساختی، برنامه کمینه گرا است. این برنامه بر اساس اصل اقتصاد، بخش‌های غیر ضرور تحلیل زبان را کاهش می‌دهد (دیبر مقدم، ۱۳۸۳: ۶۰۱). هر چند هر نظریه علمی، باید در تبیین خویش محدود باشد؛ اما محدودیت زیرنظریه‌های نظریه اصل‌ها و پارامترها، بیشتر نه الزامی نظری، که روش شناختی است: در این نظریه - و صورت منطقی هم - تنوع اصل‌ها، قاعده‌ها و شرط‌ها در عمل ساخت‌های مجاز زبانی را بسیار محدود می‌کرد. اما محدودیت اصل‌ها در برنامه کمینه گرا الزامی کاملاً "نظری است الزامی که باید تعمیم را در پی داشته باشد (چامسکی، ۱۹۹۵: ۱۷۰-۶۹)

صورت منطقی در تلقی معیار که موضوع بخشش پیش بود؛ بین دو مقوله تهی A & \bar{A} تمیز قایل می‌شود. A وابسته به متغیر است. و متغیر با عملگر مقید می‌شود و حالت می‌گیرد. جایگاه "افزوده" و جایگاه مشخص گر گروه متمم ساز، دو جایگاه \bar{A} در صورت منطقی اند. رابطه سازه فرمانی بین عملگرها دامنه سورها را تعیین می‌کند. پس اگر عملگر A عملگر B را تحت سازه فرمانی داشته باشد؛ A, B را در دامنه خود دارد. برای نمونه، در این مورد دو نظر می‌(۱۹۸۵) - که مبتنی بر حذف^۱ در سازه فرمانی است - و آتون و لی (۱۹۸۹) - $B A$ را در دامنه دارد اگر بخشی از زنجیره A بخشی از زنجیره B را تحت سازه فرمانی داشته باشد - نظریه معیار در تحلیل صورت منطقی محسوب می‌شوند.

همه نظریه‌های راجع به صورت منطقی، در دو نکته مشترک اند. اول، آن‌ها بین عملگرها (گروه‌های اسمی سوردار در جایگاه غیر سرشناسه) و متغیرها (ردها، در جایگاه سرشناسه) تمایز قایل می‌شوند. دوم، توزیع نحوی عملگر و متغیر در سطح صورت منطقی، ویژگی‌های دامنه معنایی زنجیره را نشان می‌دهد. پس نحو صورت منطقی، در واقع بیان‌کننده توانایی معنایی سورها است.

از نظر معنایی، جمله (گزاره)، سرشناسه سور است، و از نظر نحوی، جمله (گزاره) تحت حاکمیت گروه اسمی سوردار است. بنابراین، در صورت منطقی جابجایی‌های گوناگونی، قابل تصور است که جمله نمای حاصل را متاثر می‌کند، بطوریکه با تعریف بازگشتی مبتنی بر صدق می‌توان، تعبیر معنایی را به دست آورد (می، ۱۹۹۸: ۴۳۵-۳۸۷).

در الگوی اصل‌ها و پارامترها، جابجایی در صورت منطقی، "افزوده" است. و سور و دامنه آن، در قلمرو نحو غیر سرشناسه قرار می‌گیرد. توزیع متغیرها و سور، تابع اصل مقوله تهی است. و اگر تعبیر سور، حاصل جابجایی به جایگاه غیر سرشناسه باشد؛ آنگاه طبیعی است محدودیت دستوری حاصل، تابع این اصل باشد. در صورت منطقی معیار، چون دامنه بر حسب

رابطه‌های غیرسرشناسه، تعیین می‌شود؛ تنها راه توضیح موضوع، توسل به اصل‌ها و شرط‌هایی است، که همه متأثر از اصل مقوله تهی هستند.

در رویکردهای غیرمعیار، مانند مرجع‌گزینی تعمیم یافته رابطه‌های بین عنصرهای زبانی "موضعی" است و برحسب "مانع" و "یا" حاکمیت مرجع "تعیین می‌شود (آئون ولی، ۱۹۹۳ الف: ۹۴-۷۳)

مشخصه اصلی برنامه، این است که روابط ساختاری، دیگر مبتنی بر مفهوم حاکمیت نیست. و حاکمیت از تحلیل زبانی حذف می‌شود. با حذف حاکمیت، اصل مقوله تهی هم که بر آن مفهوم استوار است؛ پایگاه نظری خود را از دست خواهد داد. پس از اصل مقوله تهی، قاعده‌های ارتقاء سور و ارتقاء پرسش واژه که ناشی از این اصل هستند؛ نیز حذف می‌شوند. با این وصف، صورت منطقی در برنامه کمینه گرا، ویرایشی خاص از صورت منطقی در نظریه اصل‌ها و پارامترها خواهد بود.

آغاز برنامه، آثار چامسکی (۱۹۹۳ و ۱۹۹۵) است. هدف برنامه کمینه گرا، پیروی از این نظر است: تا آنجایی که می‌شود باید حکم‌های راجع به زبان ساده و عمومی باشند. هدف دستور زایشی، انتزاع اصل‌های عام از قاعده‌های پیچیده‌ای است؛ که برای یک زبان خاص تدوین شده اند. این اصل‌های عام را دستور همگانی محدود می‌کند (چامسکی، ۱۹۹۵ الف: ۳۸۸). چامسکی برای تحقق سادگی در نظام، دو اصل را از نوشته‌های دهه هشتاد خود وام می‌گیرد: اصل تعبیر کامل و اقتصاد نمایش و اشتقاق. بر مبنای اصل تعبیر کامل، در ساخت جمله‌ها عنصر حشو نباید باشد. هر عنصر باید عهده دار نقشی باشد: معنایی، نحوی یا واجی. و به همین علت عناصر تعبیرپذیرند. اصل اقتصاد هم، نمایش یا اشتقاق را با کمترین روند نمایش می‌دهد (چامسکی، ۱۹۹۵ ب: ۲۲۰). بر مبنای این اصل، نمایش‌های نحوی، تنها شامل عنصرهای زبانی مورد نیاز اند. اما عنصرهای ضروری کدام اند؟ پاسخ چامسکی در ابتدا چنین بود: عنصرهایی ضروری اند که در هر سطحی از نمایش زبانی دیده شوند: "می‌توان خطوط کلی اصلی‌های همگانی را سراغ گرفت که نقش دستورات العمل را دارند، برخی از این دستورات العمل‌ها، به نوعی، مبتنی بر مفهوم *حد اقل* کوشش هستند" (چامسکی، ۱۹۹۱ ج: ۴۱۸).

تمایل به سادگی در برنامه کمینه گرا، از سطح‌های زبانی آغاز می‌شود: چهار سطح فرض شده در نظریه اصل‌ها و پارامترها به دو سطح کاهش می‌یابد. در این مرحله چامسکی به همان تعریف قدیمی از زبان باز می‌گردد که زبان ارتباط بین آوا و معنا است. زبان از این سطح‌های رابط تشکیل شده است: سطح آوایی و سطح منطقی. براین مبنا آنچه اساسی است؛ طرح نظریه‌ای است که تنها بر مفهومی‌های طبیعی^۱ استوار باشد، یعنی مفهومی‌هایی که به ضرورت مفهومی واقعی‌اند (چامسکی، ۱۹۹۳: ۲-۳).

حذف دو سطح ژ- ساخت و ر- ساخت چند نتیجه را به دنبال دارد:

الف - وجود صورت منطقی نیازمند اثبات نخواهد بود.

ب - با توجه به حذف ر- ساخت، عملیات نحوی در صورت منطقی انجام گیرد. از جمله این عملیات، کاربرد نظریه حالت است؛ که اکنون در قالب این برنامه در صورت منطقی تحقق می‌پذیرد. البته بر اساس اصل اقتصاد در اشتقاق، به نظر چامسکی، حالت در صورت منطقی، تنها بازبینی می‌شود (چامسکی، ۱۹۹۵ ب: ۵۳۹).

پ- محل اعمال شرط جایگاه تهی مزاحم^۲ و شرط همجواری، صورت منطقی است. هر چند شرط دوم، در نظریه اصل‌ها و پارامترها در هر دو سطح قابلیت عمل داشت؛ اما شرط اول منحصر^۳ در ر- ساخت عمل می‌کرد (هگمن، ۱۹۹۸: ۵۰۷). و اکنون با حذف ر- ساخت، سطح عمل این شرط‌ها، صورت منطقی است که با جمله نما نشان داده می‌شود.

طبق نظر چامسکی جمله نما، متعلق به صورت منطقی است. اما در خصوص نمایش نحوی آن، چامسکی نظر ثابتی نداشته است. در طرح اولیه، نظریه نحو X تیره معتبر است: "دستور همگانی باید مجهز به ساختاری باشد؛ که انتقال فقرات واژگانی به نظام محاسباتی را نشان دهد. این سازمان (ساختار) می‌تواند نوعی از نحو X تیره باشد. بنابراین مفهومی‌های این نحو بنیادین هستند" (چامسکی، ۱۹۹۳: ۶). اما این تلقی از نحو X تیره، در نوشته بعدی چامسکی تغییر می‌کند. در اینجا هدف چامسکی آن است که اساساً "نحو X تیره را از نظام

۱- Natural concepts

۲- Parasitic gap

۱۴.a) The men t_i seem to each other t_i to be intelligent.

اما این جمله نمونه از زبان فارسی:

(۱۵) به نظر می‌رسد علی آمدنش برخوردارنده بود.

برخلاف جمله نمونه (۱۴)، در هر دو سطح -ساخت و صورت منطقی محل عمل اصل A مرجع‌گزینی است. زیرا "به نظر رسیدن"، از فعل‌هایی است که مشمول "تعمیم برزیو" است. بر مبنای این تعمیم، این گونه فعل‌ها، به علت نداشتن سرشناسه برونی، قادر به دادن حالت مفعولی نیستند؛ و به همین علت نقش تتا هم به این سرشناسه نمی‌دهند (بورزیو، ۱۹۸۶: ۴۶). علاوه بر این، به عنوان یک اصل، همیشه گشتار جابجایی آلفا، ناظر به جابجایی از جایگاه نقش تتا به جایگاه فاقد نقش تتا است (چامسکی، ۱۹۸۱ الف: ۴۶).

بنابراین، جابجایی در ساخت (۱۵) قابل تصور است. اما در زبان فارسی و در جمله‌های دارای فعل بنظر رسیدن، چون بند پیرو زمان دار است؛ گروه اسمی حالت خود را نه از فعل بند اصلی - بنظر رسیدن - که از بند پیرو می‌گیرد. اما این ساخت در زبان انگلیسی

۱۶) It seems that Ali is intelligent.

در بند اصلی، جایگاه فاعل، با *it* جا پر کن اشغال می‌شود. این اتفاق در زبان فارسی بعلت داشتن ویژگی فاعل محذوف روی نمی‌دهد. به همین علت "علی" می‌تواند به جایگاه فاعل بند اصلی ارتقاء یابد که جایگاه فاقد نقش تتا هم هست و چون "علی" حالت و نقش خود را در بند پیرو کسب کرده است؛ جمله حاصل دستوری است:

۱۵. الف) [علی t_i به نظر می‌رسد [آمدنش t_i برخوردارنده بود]].

این ساخت مطابق با اصل A مرجع‌گزینی است. زیرا بند اصلی مقوله حاکم مرجع‌دار است چون هم مرجع دار و هم حاکم آن، و هم فاعل در دسترس یا فاعل بزرگ^۱ در آن حضور دارد. از طرفی بند پایه هم می‌تواند مقوله حاکم مرجع دار هم باشد. بنابراین یا "بازسازی" در صورت منطقی باز این نما بدست می‌آید:

۱۵. ب) [X t_i به نظر می‌رسد [علی t_i آمدنش t_i برخوردارنده بود]].

بنابراین ملاحظه می‌شود که در این جمله از زبان فارسی بر خلاف نظریه اصل‌ها و پارامترها، مرجع‌گزینی در هر دو سطح ر-ساخت و صورت منطقی قابلیت عمل دارد. از طرفی جمله‌هایی مانند:

۱۷) John asked which picture of himself _i Mary liked _i.

۱۸) John asked who liked which picture of himself.

نشان می‌دهند که مرجع‌گزینی در صورت منطقی عمل نمی‌کند، چون مشخصه صورت منطقی، جابجایی پنهان است؛ که در این مورد، نمی‌تواند شرط‌های لازم برای اعمال اصل‌های مرجع-گزینی را تامین کند. در جمله (۱۸) فرض این است که پرسش واژه‌ای که در جایگاه می‌ماند در صورت منطقی جابجا می‌شود. اما این جابجایی هم منطبق با نظریه مرجع‌گزینی نیست. نتیجه این است که مرجع‌گزینی به ضرورت باید در ر-ساخت انجام شود. اما وجود جمله‌ای مانند:

۱۹) Which picture of himself _i did Mary say John liked t _i.

نقیض این نتیجه‌گیری است: ر-ساخت این جمله تابع اصل A نیست. در چارچوب نظریه اصل‌ها و پارامترها، در این موردها، فرض می‌شد که این جمله در صورت منطقی "بازسازی" می‌شود. یعنی:

۱۹.a) Which X Mary said that John liked X picture of himself.

(کوک و دیگران، ۱۹۹۷: ۳۳۱)

غیر از این، ر-ساخت جمله فارسی:

(۲۰) علی چرا فکر می‌کند که عکس خودش از مال من بهتر افتاده است؟

مانند جمله نمونه (۱۵) نشان می‌دهد که علاوه بر ر-ساخت با جابجایی پنهان و بازسازی در صورت منطقی، نیاز اصل A برآورده می‌شود.

بنابراین به دو نتیجه متناقض می‌رسیم: جابجایی پنهان، دال بر این است که مرجع‌گزینی در صورت منطقی انجام نمی‌گیرد؛ و بازسازی نشان می‌دهد که مرجع‌گزینی در صورت منطقی

انجام می‌شود. اما تحلیل جابجایی پنهان بر مبنای قاعده‌های جدید صورت منطقی در برنامه کمینه گرا، به حل این تناقض کمک می‌کند. برای این کار جمله:

۲۱) * Ali_i asked who liked which picture of himself_i .

را در نظر می‌گیریم. در این جمله، مرجع دار و Ali نمی‌توانند هم مرجع باشند. این جمله اگر دستوری شود؛ چنین ر- ساختی خواهد داشت:

۲۱.a) Ali asked which picture of himself_i who_j liked t_j .

این صورت، معنای درستی دارد که در آن غیرممکن است *himself & John* هم نمایه باشند. اما صورت منطقی این جمله چیست؟ با توجه به قاعده‌های کمینه‌گرایی - که معرفی خواهند شد - صورت منطقی این جمله چنین است:

۲۱.b) John asked which picture_i who_j liked x_j picture of himself_i .

این صورت هم دال بر این است که فاعل بند اصلی، نمی‌تواند هم نمایه با ضمیر انعکاسی باشد. بنابراین چون صورت منطقی نیاز مرجع‌گزینی را برآورده می‌سازد؛ حذف ر- ساخت از برنامه کمینه‌گرا شدنی است. و به همین علت در این برنامه، صورت منطقی محل عمل اصل‌های مرجع‌گزینی است.

اکنون از بحث‌های بالا، کم و بیش می‌توان به ماهیت این قاعده‌ها پی برد. کمینه‌گرایی بر مبنای حداکثر سادگی بنا شده است؛ به همین دلیل صورت منطقی باید کم‌ترین قاعده‌های ممکن را داشته باشد قاعده‌هایی که پس از اصل‌های کمینه‌گرایی عمل می‌کنند. آن گونه که از مطالعه آثار چامسکی بر می‌آید (ب ۱۹۹۳، ۱۹۹۵) این سطح تابع سه اصل و دو قاعده است: اصل اقتصاد که کم‌ترین روندهای اشتقاق را توصیه می‌کند؛ توجیه‌کننده اصل تعلل است. بر مبنای این اصل اخیر، سازه یا سازه‌ها نباید حرکت کنند، تا زمانیکه این حرکت ضروری باشد. این اصل همانگونه که پیش از مرحله بازنمون در جذب مشخصه‌ها، کاربرد دارد؛ در صورت منطقی هم اثرگذار است. برآیند این دو اصل، محدودیت جابجایی در صورت منطقی است. زیرا اگر محدودیتی در کار نباشد؛ هر جمله‌ای که در اثر جابجایی حاصل می‌شود باید دستوری

باشد؛ حال آنکه چنین نیست. اصل ترجیح^۱ دنباله اصل تعلق است و سطح مورد عمل یک قاعده را تعیین می‌کند، یعنی با توجه به اصل اقتصاد و ضرورت حداقل جابجایی، چه سطحی برای انجام یک قاعده ترجیح پذیر است. برای نمونه، طبق اصل ترجیح، مرجع‌گزینی در صورت منطقی عمل می‌کند (چامسکی، ۱۹۹۵: ب: ۱۵۱).

با لحاظ این اصل، صورت منطقی با دو قاعده عمل خواهد کرد:

قاعده‌های رونویسی^۲ و حذف^۳. این قاعده‌ها در اساس، بر این نظر استوار شده‌اند که جابجایی، بر حسب رونویسی یک عنصر عینی زبان -X- انجام می‌گیرد؛ که از جایگاه خود جابجایی شود. پس اگر سازه‌ای با ساخت $[\dots X \dots]_k$ داشته باشیم؛ با قاعده رونویسی، X در ساخت $[\dots X \dots]_{kp}$ در ساخت $[\dots X \dots]_k$ رونویسی می‌شود. حذف، در مقابل رونویسی، روند کم‌تر پیچیده‌ای است. حذف برای سازگاری با اصل ترجیح در زنجیره‌ای غیر سرشناسه طرح شده است: در چنین زنجیره‌هایی، عنصرهایی معین، نادیده گرفته می‌شود. البته این نظر هم وجود دارد؛ که چامسکی در تقریر این قاعده‌ها، از آراء راس (۱۹۶۷) بهره برده است (لزنیک و اوراگوکا، ۲۰۰۵: ۲۱۳).

اگر روند رونویسی را بپذیریم، با این پرسش روبرو خواهیم شد: که پس از جابجایی حاصل از این سازوکار، آیا صورت منطقی محل تعبیر است؛ یا جایگاه اصلی یا هر دو؟ شاید آسان‌ترین نظر این باشد؛ که هر دو جایگاه محل تعبیر است. اما یک مورد نقض این نظر، در پایین ذکر می‌شود:

همانطور که در بخش ۱ گفته شد؛ ساخت‌هایی با ویژگی حذف سازه‌های مرجع دار، دلیلی برای وجود صورت منطقی در نظریه اصل‌ها و پارامترها بودند. آنچه که در چنین سازه‌هایی شایان توجه است؛ تعبیر "گروه فعلی تهی"^۴ است؛ زیرا اگر از درون گروه فعلی اصلی که با آن رابطه مرجع دار دارد؛ جابجا نشود؛ تعبیر آن ناممکن خواهد بود.

۱- Preference principle

۲- Copying

۳- Deletion or chopping

۴- Null VP

این نوع سازه‌ها، نشان دهنده نوعی حذف به قرینه هستند که تعبیر آن‌ها در ر- ساخت مقذور نیست و به صورت منطقی وابسته هستند. البته این امر در زبان فارسی مصداق تام ندارد چون شناسایی ضمیر فاعلی از روی شناسه فعل، با توجه به داشتن ویژگی فاعل محذوف در زبان فارسی، کار مشکلی نیست. اما ارائه جمله نمونه‌ای از زبان انگلیسی که دارا این ویژگی نیست؛ به تبیین بهتر نگرش کمینه- گرا کمک می‌کند. برای اینکار، نخست، تحلیل چنین جمله‌هایی را در قالب نظریه اصل‌ها و پارامترها در نظر می‌گیریم:

۲۲) John likes everyone that I do

این جمله نمونه، هم پدیده حذف و ضرورت تبیین آن در صورت منطقی را نشان می‌دهد؛ و هم اینکه دارای سور است که در جابجایی عنصرها در صورت منطقی بسیار تاثیر گذار است. این جمله، در بند موصولی یک گروه فعل تهی دارد. با این آگاهی ر- ساخت آن، چنین است:

۲۲.a) [IP John [VP _v likes [everyone that I do [VP _v e]]]].

و این ر- ساخت به این معنا است که تعبیر آن چنین خواهد بود:

۲۳) Everyone that I like , John likes.

درک این تعبیر ساده است؛ اما به دست آوردن آن از ر- ساخت، کاری است پیچیده: برای تعبیر گروه فعلی تهی، چاره‌ای جز رونویسی کردن آن از روی گروه فعلی مرجع نیست. برای این کار دو مشکل را باید برطرف کرد: اولین آن مربوط به سور است. این جمله دارای یک بند اصلی و یک بند پیرو است. اگر سور در جایگاه خود باقی بماند؛ رونویسی کردن مرجع گروه فعل تهی، کار بیهوده‌ای خواهد بود. دوم با توجه به (۲۳) معلوم می‌شود که تعبیر گروه فعلی حذف شده، باید در درون بند موصولی انجام گیرد. اگر قایل به صرف رونویسی کردن گروه فعلی به جایگاه حذف باشیم؛ این کار، در جمله (۲۲)، با اشکال مواجه می‌گردد. زیرا با رونویسی کردن جای خالی گروه فعلی، جای خالی باز رونویسی می‌شود. و چون برای تعبیر هیچ جای خالی نباید داشت؛ تنها راه چاره، جابجایی تمام گروه اسمی سوردار است. چون در

ر- ساخت تمام الزام‌های نحوی سازه، تحقق یافته است؛ هیچ انگیزه جابجایی برای این سازه قابل تصور نیست. پس تنها امکان، جابجایی در صورت منطقی است. یعنی:

(۲۴) $[_{IP} [_{IP} \text{Everyone } i \text{ that I do } [_{VP} \text{ } \nu \text{ e }] [_{IP} \text{John } [_{VP} \text{ } \nu \text{ likes } x \text{ } i]]]]]$.

آن گونه که مشاهده می‌شود؛ در این ساخت منطقی، رد تحت حاکمیت مناسب است؛ و به همین علت اصل مقوله تهی، حدهای حرکت سازه را تعیین می‌کند. راه حل می (۱۹۸۵) هم در این مورد ذکر شد؛ که مبتنی بر ارتقاء گروه اسمی سوردار، در چنین ساخت‌هایی است. در چارچوب همین نظریه، بالتین به قاعده ارتقاء سور، آنچنان که می‌پیشنهاد کرده بود؛ دو ایراد اساسی گرفت. اولین دلیل او برای عدم کارآیی ارتقاء سور، وجود سازه‌هایی است که دارای چند پرسش واژه اند. به گمان بالتین در این نوع ساخت‌ها، جابجایی کامل^۱ یک بند موصولی که هسته آن یک گروه اسمی سوردار است؛ به اشکال تعبیری منجر می‌شود. برای نمونه در جمله‌ای مانند:

(۲۵) Who thought that Fred read how many of the books that Bill did.

با طرح می‌دارای این صورت منطقی است:

(۲۵.a) $[_{CP} \text{who } i [\text{how many books that Bill did } [_{VP} \text{ } \nu \text{ e }]]] [_{IP} \text{ } x \text{ } i [_{VP} \text{ } \nu \text{ thought } [[_{CP} \text{that } [_{IP} \text{Fred } [_{VP} \text{ } \nu \text{ read } x \text{ } j]]]]]]] ?$

از نظر بالتین، چنین جمله‌هایی با این گونه ارتقاء الزاماً^۲ ابهام، خواهند داشت؛ در حالیکه تنها یک خوانش دارند

ایراد دیگر بالتین این است که با اعمال نظر می، نظریه تحدید رعایت نمی‌گردد. به نظر او تنها راه درست تبیین این ساخت‌ها، حرکت بند^۲ است. با این کار، چون شرط حداکثر جابجایی به سمت راست^۳ هم رعایت شده، نظریه تحدید به قوت خود باقی است (بالتین، ۱۹۸۷: ۵۹۵-۵۷۹).

۱- Pied piping

۲- Extraposition

۳- Right roof condition

تمام این تحلیل‌ها، در چارچوب نظریه اصل‌ها و پارامترها انجام می‌گرفت. از دیدگاه کمینه-گرایی، ارتقاء سور ناممکن است، زیرا؛ اول: حرکت تمام سازه در کمینه‌گرایی پذیرفتنی نیست (چامسکی، ۱۹۹۳: ۲۶). چون این گونه جابجایی با اصل‌های اقتصاد و تعلق ناسازگار است. بنابراین در طرح کمینه‌گرا، بند موصولی به همراه گروه اسمی سوردار جابجا نخواهد شد؛ و اگر جابجایی انجام می‌گیرد؛ فقط خود سور حرکت می‌کند. دوم: حتی اگر جابجایی تمام سازه، امکان پذیر باشد؛ طبق اصل ترجیح، بازسازی زمانی ممکن است که "شدنی" باشد. و این به معنای آن است که محدودیت، در جایگاه عملگر اعمال می‌شود (چامسکی، ۱۹۹۳: ۴۱)

بنابراین با توجه به اصل‌ها و قاعده‌های کمینه‌گرایی، انتقال گروه اسمی سوردار، نمونه جابجایی سرشناسه است؛ و نه جابجایی غیر سرشناسه، آنگونه که در نظریه اصل‌ها و پارامترها پنداشته می‌شد. پس یک سازه متعددی که می‌تواند گروه اسمی سوردار، داشته باشد دارای چنین ساختی خواهد بود:

$${}_{26} [{}_{CP} Spec [{}_{C'} C [{}_{Agr} SP Spec [{}_{Agr} S', AgrS [{}_{TP} T [{}_{AgroP} Spec [{}_{Agro}' Agro [{}_{VP} NPs V NPo]]]].$$

(چامسکی، ۱۹۹۳: ۷)

بنابراین، جمله‌ای مانند:

۲۷) John bought everything that you did [e].

دارای این صورت منطقی است:

$${}_{27.a) John}_i [{}_{T} [{}_{AgroP} [{}_{everything\ that\ you\ did\ [e]}] [{}_{Agro} [{}_{VP} x_j [{}_{VP} buy X_i]]].$$

این ساخت با شرط "آخرین راه" هم سازگار است. زیرا جابجایی در این ساخت، بنا به نیازهای ساخت واژی و کسب حالت انجام می‌گیرد. در این سازه، گروه اسمی مفعولی با ارتقاء به [Spec , AgroP] حالت لازم را بدست می‌آورد؛ که نمونه‌ای از جابجایی سرشناسه است.

با تحلیل کمینه‌گرایی، ارتقاء سور به عنوان یک قاعده مستقل کارآیی خود را از دست می‌دهد. همچنین برخلاف تحلیل نظریه اصل‌ها و پارامترها، چنین جابجایی‌هایی به ایجاد جایگاه غیرسرشناسه منجر نمی‌شود. با این نوع حرکت، اشکال نظریه بالتین مبنی بر تحدید شاخه‌ها نیز حل می‌شود: زیرا جابجایی سرشناسه‌ها مکانی و موضعی است. علاوه بر این، تحلیل کمینه‌گرایی از ساخت دارای حذف سازه مرجع دار، قابلیت توصیفی بالایی دارد. به ویژه اینکه یک جابجایی نحوی را نیز کم می‌کند.

با این توضیح، به مسئله تعیین جایگاه باز می‌گردیم. بنابراین آنچه گفته شد باید یکی از دو جایگاه باقیمانده را انتخاب کرد. این موضوع با توجه به تمایز بین جابجایی سرشناسه و غیرسرشناسه، موضوع بخش‌های پایین است.

قاعده ارتقاء سور که صورت منطقی در نظریه اصل‌ها و پارامترها، بر آن استوار بود؛ در برنامه کمینه‌گرایی، مورد عمل نیست؛ به دو دلیل: اول - قاعده ارتقاء سور، یک شاخه "افزوده" ایجاد می‌کرد. (می، ۱۹۸۵، آتون و لی الف ۱۹۹۳)، از دیدگاه نحو محض، به دشواری می‌توان، شاخه بیشینه/افزوده را گرهی نحوی دانست. بر این مبنای، چامسکی تمایز بین جایگاه‌های سرشناسه و غیرسرشناسه را بر مفهوم‌های نظری جایگاه واژگانی و جایگاه غیرواژگانی استوار کرده است؛ تا به این تمایز وضوح بیشتری داده شود (چامسکی، ۱۹۹۳: ۲۸) [Spec , CP] جایگاه واژگانی نیست، بنابراین انتقال پرسش واژه، به این جایگاه روند "جانشینی" است. و به همین علت جایگاهی غیرسرشناسه است. بنابراین A / \bar{A} به خوبی از "افزوده" و "جانشینی" تمیز داده می‌شود. نتیجه مهم این تمایز این است که الزامی به حذف آن نوع عملیات نحوی نیست؛ که به ایجاد شاخه "افزوده" منجر می‌شود.

دوم، جابجایی در برنامه کمینه‌گرا، بر ویژگی‌های ساخت واژی استوار گردیده است. یعنی هرچند ساختار نحوی مورد توجه اصلی این برنامه است؛ اما این واقعیت هم جدی گرفته می‌شود که ویژگی‌های واژه است که به نحو، برون فکنی می‌شود. و هر واژه برای ارضاء نیازهای ساخت واژی خود، باید در جمله نما، جابجا گردد. با این وصف، جابجایی سور با قاعده ارتقاء را به هیچ روی نمی‌توان انگیزه ارضاء چنین نیازهایی دانست (ارتقاء سور فقط

وجه تعبیری دارد). در حالیکه پرسش واژه به علت نیازهای ساخت واژی جابجا می‌گردد. (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۶۲۰)

در این نگرش از کمینه‌گرایی که هدف اصلی آن حذف جابجایی غیرسرشناسه است؛ دامنه سور نه یک جابجایی غیر سرشناسه، بلکه زنجیره سرشناسه معرفی می‌شود. اما برای این کار، به چند فرض نیاز است:

اول: در سطح رابط مفهومی - نیتی، تنها یک پیوند^۱ از زنجیره سرشناسه تعبیرپذیر است. در نتیجه، اگر این زنجیره دارای چند عنصر باشد - که معمولاً چنین است - همه عناصرها به جز یکی باید حذف گردند. حذف اعضاء زنجیره، تابع اصل ترجیح هم نیست. زیرا این اصل برای زنجیره‌های غیرسرشناسه طراحی شده است. پس در سطح رابط مفهومی - نیتی زنجیره غیرسرشناسه حداکثر و حداقل یک پیوند واژگانی دارد.

دوم: تعیین دامنه سور، در صورت منطقی برحسب سازه فرمانی است: سور A، سور B را در دامنه خود دارد، اگر و فقط اگر A، B را تحت سازه فرمانی داشته باشد؛ و B چنین نباشد. سوم: اصل بازنمایی^۲ در نمایش‌های صورت منطقی برقرار باشد (یزینگ، ۱۹۹۲: ۹). یعنی در سطح رابط مفهومی - نیتی، سرشناسه‌های بنیادین گروه فعلی، از درون این گروه حذف و به خارج آن منتقل می‌گردند.

چهارم: جایگاه بنیادین گروه‌های اسمی در درون گروه فعلی است؛ و فقط برای بازبینی حالت به جایگاه Spec Agr جابه‌جایی شونده. جابجایی گروه اسمی مفعولی، به جایگاه Spec Agro در صورت منطقی انجام می‌گیرد. و جابجایی گروه اسمی فاعلی به جایگاه Spec Agrs قبل از "بازنمون" است.

پنجم: جابجایی، چیزی جز حذف یا رونویسی نیست. بنابراین، زنجیره‌ها، رونویسی‌هایی از عنصرهای جابجاشده‌اند: که همه به جز یکی حذف خواهند شد^۳ (هورنستین، ۱۹۹۵: ۱۵۵).

۱- Link

۲- Mapping principle

۳- چامسکی در آثار بعدی خود از جمله پژوهش‌های کمینه‌گرا (Minimalist inquiries) (۱۹۹۸)، شیوه جدیدی برای نمایش ساختار جمله ارائه می‌دهد که بر پایه آن هر جمله به دو بخش اصلی گروه متمم ساز و گروه فعلی تقسیم می‌شود

اکنون می‌توان توانایی توضیحی این فرض‌ها را در چارچوب برنامه کمینه گرا نشان داد. اینکار بطور عمده بر تحلیل جمله‌های سوردار استوار است. جمله‌ای مانند:

(۲۸) همه دانشجویان زبان شناسی برخی کتاب‌های چامسکی را خوانده‌اند.

دارای دو سور کلی و وجودی است. و از این نظر نمونه مناسبی برای نشان دادن شیوه نمایش صورت منطقی در برنامه کمینه گرا است. چون سورها می‌توانند در دامنه یکدیگر قرار گیرند؛ جمله دارای دو خوانش خواهد بود: در یکی همه دانشجویان هر کدام بطور انفرادی چند کتاب چامسکی را خوانده‌اند و در خوانش دوم که سور وجودی، سور کلی را در دامنه دارد؛ برخی کتاب‌های معین چامسکی توسط همه دانشجویان خوانده شده است. با این توضیح این دو خوانش چنین نشان داده می‌شود:

۲۸ الف) [Agrs] همه دانشجویان زبان شناسی [Agro] برخی کتاب‌های چامسکی را [vp]

همه دانشجویان زبان شناسی برخی کتاب‌های چامسکی را خوانده‌اند. [[

۲۸ ب)) [Agrs] (همه دانشجویان زبان شناسی) [Agro] برخی کتاب‌های چامسکی را [vp]

همه دانشجویان زبان شناسی برخی کتاب‌های چامسکی را خوانده‌اند. [[

این دو صورت منطقی، دو خوانش ممکن را نشان می‌دهند که حسب قاعده‌های رونویسی و حذف شکل گرفته‌اند. در جمله ۲۸ ب، سور کلی پس از رونویسی حذف شده است. در این جمله، سور وجودی سور کلی را تحت سازه فرمانی خود دارد. همینطور در جمله ۲۸ الف، سور کلی، سور وجودی را تحت سازه فرمانی دارد و این دو خوانش در سطح صورت منطقی معتبر است. نکته مهم این است که حاصل رونویسی و حذف، زنجیره سرشناسه^۲ را شکل داده است و نه غیر سرشناسه و همین باعث اعتبار آن در این سطح شده است.

اکنون جمله نمونه‌های دیگری با شکل پیچیده تر معرفی می‌شود:

(۱۵۵-۸۹: Chomsky, ۱۹۹۸). چون تحلیل صورت منطقی هنوز بطور عمده بر مبنای اندیشه‌های چامسکی در آثار

(۱۹۹۳) و (ب ۱۹۹۵) صورت می‌گیرد؛ در این مقاله هم از این روال پیروی شده است.

۱- قرار گرفتن پراتنز بدور گروه مطابقه فاعلی طبق قرارداد به معنا انجام عملیات حذف است.

۲۹) Someone expected every player to win.

۳۰) Someone expected every player would win.

در برنامه کمینه گرا، اصل مقوله تهی به همراه قاعده ارتقاء سور، در تحلیل کاربردی ندارند. تحلیل کمینه گرایی بسیار ساده است، حالت بخشی استثنایی (ECM) موجب جابجایی فاعل بند درونه به جایگاه بند اصلی Spec Agro می‌شود. در جمله‌های (۲۹) و (۳۰)، فاعل بند درونه به جایگاه Spec Agrs ارتقاء می‌یابد. بنابراین قبل از حذف، جمله نمای این دو جمله به ترتیب چنین است:

۲۹.a) [Agrs someone [Agro every player [VP someone expected [Agrs every player [VP every player to win]]]]]].

۳۰.a) [Agrs someone [VP someone [expected [Agrs every player would [VP every player win]]]]]].

در (۲۹.a)، فاعل باید به جایگاه بند اصلی Spec Agro رفته تا باز بینی حالت، انجام گیرد. زیرا بند درونه توان حالت بخشی ندارد. این جابجایی باعث می‌شود که سور کلی، گروه فعلی بند اصلی را تحت دامنه خود بگیرد. حال اگر رونویسی " someone " حذف گردد؛ و همه رونویسی‌های Every player به جز بالاترین آن در جمله نما، هم حذف شوند؛ به این صورت منطقی می‌رسیم؛ که در آن someone, every را در دامنه دارد:

۲۹.b) [Agrs (someone) [Agro every player [VP someone [expected [Agrs (every player) [VP (every player) to win]]]]]].

در این صورت منطقی، پراتز دور someone – (someone) – به معنای حذف آن است. به این ترتیب someone باقیمانده که در درون گروه فعلی جای دارد؛ در دامنه every player قرار می‌گیرد.

اما در (۳۰.a) به علت زمان دار بودن بند درونه و عدم کاربرد حالت بخشی استثنایی، فاعل این بند، در جای خود مانده، و بنابراین سور کلی در دامنه سور وجودی می‌ماند؛ و جمله دارای یک خوانش خواهد بود.

از سویی، اگر دامنه سور، با مرجع گزینی هم تداخل پیدا کند؛ برنامه قابلیت تحلیل آن را دارد:

۳۱) Someone played every piece of music you know.

طبق تحلیل چامسکی مختصصت ساخت واژگی a man توسط حرف اضافه to، بازبینی شده؛ و برقرار است و از اینرو چون نیازهای ساخت واژی آن ارضاء شده است؛ ضرورت جابجایی وجود ندارد. به همین دلیل there جابجا نشده، و در سطح صورت منطقی غیر قابل تعبیر می‌ماند و همین امر جمله را ساقط می‌کند. (چامسکی، ۱۹۹۳: ۳۳) به سخن دیگر، چون این جمله دارای اطلاعات دستوری است که طبق اصل خوانش کامل^۱ در سطح صورت منطقی محو نشده اند؛ در این سطح همگرا^۲ نیست.

۴. نتیجه بحث

صورت منطقی در نظریه اصل‌ها و پارامترها یکی از چهار سطح دستور است که وجود آن برای رفع نیاز ساخت‌های دارای دامنه است. اما صورت منطقی در برنامه کمینه گرا تنها سطح مورد عمل قاعده‌ها و اصل‌های نحوی است. تحلیل‌های صورت منطقی در نظریه اصل‌ها و پارامترها بر تمایز بین جابجایی سرشناسه و غیر سرشناسه استوار است که برای انجام آن، قاعده ارتقاء بکار می‌رود. در تحلیل کمینه گرایی، تنها جابجایی سرشناسه، معتبر است. زیرا در کمینه گرایی، جابجایی به عنوان "آخرین راه" تعریف می‌شود. در این تلقی دامنه سور محدود به بند می‌شود که تعریف دقیق تری از توصیف می (۱۹۸۵) هم هست. بنابراین کمینه گرایی، با عدم پذیرش جابجایی غیر سرشناسه، قاعده ارتقاء را حذف می‌کند. همچنین در این برنامه، با توجه به اصل تعلق، جابجایی بسیار محدود می‌شود. از طرفی با محدودیت جابجایی به جابجایی سرشناسه، تنوع تحلیل نحوی مورد نیاز چنین جابجایی‌هایی کاهش می‌یابد و تنها دو قاعده رونویسی و حذف برای اینکار معرفی می‌شوند.

تلقی جابجایی به عنوان جابجایی سرشناسه، دو نتیجه مهم دیگر هم بدنبال دارد. اول اینکه، شرط همجواری، تفسیر دیگری می‌یابد. زیرا جابجایی سرشناسه، در قیاس با جابجایی غیر سرشناسه، بسیار محدود است. و از این رو، شرط همجواری به ذات در درون این جابجایی

۱- Full interpretation principle

۲- Converges at LF

قراری می‌گیرد. از سویی عناصر تهی مزاحم که در نظریه اصل‌ها و پارامترها در ر-ساخت عمل می‌گردند؛ و به هر صورت "مزاحم" تحلیل بودند؛ در برنامه کمینه گرا، با حذف جابجایی غیرسرشناسه، از دستور حذف می‌شوند. بنابراین برنامه کمینه گرا، علی‌رغم کاهش روش‌ها و قاعده‌ها، کارایی توضیحی بهتری نسبت به سلف خود دارد.

کتابنامه

- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۳). *زبان شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. ویراست دوم. تهران: سمت
- موحد، ضیاء. (۱۳۸۳). *درآمدی به منطق جدید*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- Aoun, J. and Li, A. (۱۹۸۹). *Constituency and Scope*, Linguistic Inquiry, ۲۰: ۱۴۱-۱۷۲
- Aoun, J. and Li, A. (۱۹۹۳.a). *Syntax of scope*, Cambridge Mass: MIT Press
- Baltin, M. (۱۹۸۷). *Do antecedent contained deletion exist ?*, Linguistic Inquiry, ۱۸: ۵۷۹-۵۹۵
- Burzio, L. (۱۹۸۶). *Italian syntax*, Dordrecht, Riedel
- Chomsky, N. (۱۹۷۳). *Conditions on transformations*, in S. Anderson and P. Kiparsky (eds.), *A Festschrift for Morris Halle*, pp. ۲۳۲-۲۸۶, New York, Holt Rinehart and Winston
- (۱۹۷۵b). *Reflection on language*, New York, Pantheon Books
- (۱۹۷۷). *On wh-movement*, In *Formal syntax*, edited by P. Culicover, et.al., pp. ۷۱-۱۳۲, New York, Academic Press
- (۱۹۸۰a). *On binding*, Linguistic Inquiry, ۱۱: ۱-۴۶
- (۱۹۸۱a). *Lecturers on government and binding*, Dordrecht, Foris
- (۱۹۸۶a). *Knowledge of language: its nature, origin, and use*, New York, Praeger
- (۱۹۸۶b). *Barriers*, Cambridge Mass, MIT Press
- (۱۹۹۱C). *Some notes on economy of derivation and representation* In R. Freiden (ed), *principles and parameters in comparative Grammar*. Cambridge, MASS.: MIT Press, ۴۱۷-۵۴۵; preliminary draft in MIT *Working papers in Linguistics* (۱۹۸۹), ۱۰, ۴۳-۷۴

- (۱۹۹۳). *A minimalist program for linguistic theory*, *The view from building ۲۰*, ed. By K. Hale and S.J. Kaser, MASS, MIT Press
- (۱۹۹۵b.). *Bare phrase structure*, In "Government and binding theory and the minimalist programme", edited by G. Weibelhuth, Oxford, Blackwell: ۳۸۳-۴۴۰, preliminary version in MIT Occasional papers in linguistics (۱۹۹۴).NO.۵
- (۱۹۹۸). *Minimalist inquiries: The framework*, MIT Occasional Papers in Linguistics ۱۵. Republished in ۲۰۰۰ in R. Martin, D. Michaels, & J. Uriagereka (eds.). *Step By Step: Essays In Syntax in Honor of Howard Lasnik*. ۸۹-۱۵۵ MIT Press
- Cook, J. and Newson, M. (۱۹۹۷). *Chomsky's universal grammar*, Oxford, Blackwell
- Diesing, M. (۱۹۹۲). *Indefinites*, Cambridge Mass, MIT Press
- Haegeman, L. (۱۹۹۸). *Introduction to government and binding theory*, Oxford, Blackwell
- Hornstein, N. (۱۹۹۵). *Logical form*, Oxford, Blackwell Publishers LTD
- Koopman, H. and D. Sportich, (۱۹۹۱). *The position of subjects*, *Lingua* ۸۵, ۲۱۱-۲۵۸
- Lasnik, H. and Uriagereka, J. (۲۰۰۵). *A course in minimalist syntax*, Oxford, Blackwell
- May, I. (۱۹۷۷). *The grammar of quantification*, Ph.D Dissertation, MIT. Reprinted in (۱۹۹۱). New York, Carlaned publishing
- (۱۹۸۵). *Logical form*, Cambridge Mass.: MIT Press
- (۱۹۸۹). Interpreting Logical Form. *Linguistics and Philosophy*. ۱۲, ۳۸۷ - ۴۳۵.
- Reinhart, T. (۱۹۸۱). *Definite NP anaphora and C-Command domains*, *Linguistic Inquiry*, ۱۲: ۶۰۵ - ۶۳۵
- Rizzi, L. (۱۹۹۰). *Relativized minimality*, Cambridge Mass, MIT Press
- Ross, J. (۱۹۶۷). *Constraints on variable in syntax*, PH.D Dissertation, Reprinted in. (۱۹۸۶). "Infinite syntax", Norwood, N.J., Ablex Publishing Corporation